

European Unions theoretical foundations and security model towards the North Africa Region

Agil Asghari mollabashi¹

Hossein Daheshyar²

Mohamad Reza Dehshiri³

Abstract

Due to the multifaceted Arab, Islamic and African identity, geographical proximity, nature and diversity of its threats, NA region has great importance for the EU. In this connection, the socio-political developments of this region during the last decade have brought different levels of threats and security challenges to the EU. As a result of these threats, the EU's security model for the NA region becomes complicated and seemingly contradictory. In this regard, the current research seeks to find an answer to this question that the EU acts based on which theoretical foundations and security model in order to provide its all-round security against threats arising from the NA region? In response to this question, the authors' hypothesis is that In order to provide comprehensive security against threats from the North Africa region, EU while emphasizing the principle of its «European identity» against the three-faceted identity of «Arab, Islamic and African» of NA region behaves based on the logic of «proportion of threats with European values» and in the form of one of the models of «regional fortress», «ambivalent» or «convergent». In this research, the authors are trying to understand and discover the security model of the EU around the NA region by applying the descriptive-analytical method along with the logic of inference, so that through the lens of this model, the political tools of the Mediterranean Union and the neighborhood policy of the EU can be understandable.

Keywords: European Union, neighborhood policy, North African region, security model, socio-political developments

1-PhD student of International Relations, Islamic Azad University, North Tehran Branch

2-Professor of International Relations and faculty member of Allameh Tabatabai University (h_daheshiar@yahoo.com)

3-Assistant Professor of International Relations and Faculty Member of the Ministry of Foreign

مبانی نظری و الگوی امنیتی اتحادیه اروپا نسبت به منطقه شمال آفریقا

عقیل اصغری ملاباشی^۱
دکتر حسین دهشیار^۲
دکتر محمد رضا دهشیری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

چکیده

روابط فرهنگی، رویکردی ایده آل محور است که با هدف شفاف‌سازی و درک متقابل میان ملت‌ها شکل می‌گیرد و نهادها و جوامع غیردولتی بازیگران اصلی آن بشمار می‌روند. از این رو، پنداشت‌ها و صورت‌های ذهنی حاکم بر مناسبات میان آن‌ها، در هر سطح و میزان، به کنش‌های تعاملی نخبگان و دانشگاهیان در تعاملات بستگی دارد. کامیابی و موفقیت سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای حوزه ایران فرهنگی نیز در گرو بهره‌گیری مناسب از سازوکارها و ابزارهای مؤثر فرهنگی است. رویکرد گفت‌وگوی فرهنگی نخبگان ایران با نخبگان کشورهایی که از تاریخ تمدن و فرهنگ مشترک برخوردارند به دلیل جایگاه تأثیرگذار نخبگان و گروه‌های مرجع فکری - فرهنگی این کشورها می‌تواند در جهت‌دهی و تصویرسازی‌های مثبت سهم و نقش اساسی بر عهده گیرد. در این بررسی، روش تحقیق استفاده‌شده در مقاله حاضر، مبتنی بر مطالعات منابع اسنادی است که با تأکید بر عنصر فرهنگ در روابط ایران با این کشورها (کشور جمهوری افغانستان) بر تشریح کارکردها و قابلیت‌های گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان این حوزه فرهنگی در ایجاد ساختارهای توانمند و پایدار در روند تعاملی و فراهم‌سازی فرصت‌های مستمر هم‌اندیشی، هم‌فکری و همکاری به‌ویژه میان نخبگان و گروه‌های مرجع ایران با این کشورها می‌پردازد.



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
مبانی نظری و الگوی
امنیتی اتحادیه اروپا
نسبت به منطقه
شمال آفریقا

کلمات کلیدی: افغانستان، ایران، روابط فرهنگی، گفتگوی فرهنگی

۱- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال
۲- استاد روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی - نویسنده مسئول

(h_daheshiar@yahoo.com)

۳- استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشکده وزارت امور خارجه

مقدمه

اروپای متحد پس از شکل‌گیری اولیه بعد از جنگ جهانی دوم و تبدیل شدن آن به اتحادیه اروپا در اوایل دهه ۹۰ میلادی، همواره به دنبال تأمین امنیت همه‌جانبه و دسته‌جمعی خود در ارتباط با همسایگانش بوده است. این اتحادیه در سایه تشکیل پیمان ماستریخت و پیمان های مکمل، به تدریج به شکل تکاملی کنونی خود رسیده و اکثریت واحد های سیاسی مستقر در جغرافیای قاره اروپا را در بر گرفت. به دنبال این رویداد و رسیدن به حدود جغرافیای طبیعی قاره اروپا، این اتحادیه با چالش چگونگی تأمین امنیت در پیرامون مرزهای خود مواجه شد. در پاسخ به این چالش، اتحادیه اروپا با تدوین و کاربست «سیاست همسایگی» در سال ۲۰۰۳ که بر چگونگی تأمین امنیت در حوزه همسایگان بدون عضویت آنها در اتحادیه تأکید داشت، تمرکز خود را به سمت همسایگان شرقی و جنوبی معطوف کرد. ضلع جنوبی این سیاست بر حوزه همسایگان اروپا در دریای مدیترانه استوار است که از این میان ۵ کشور منطقه شمال آفریقا از مراکش تا مصر با داشتن ۵۳۱۳ کیلومتر نوار ساحلی با دریای مدیترانه بیشترین مرز را با اروپا دارند (Leone, 2017). این در حالی است که پیرامون منطقه شمال آفریقا از سال ۱۹۹۵، چارچوب موسعی موسوم به اتحادیه مدیترانه و یا روند بارسلونا را تنظیم کرده و در این چارچوب تمامی کشورهای حاشیه دریای مدیترانه از جمله ۵ کشور منطقه شمال آفریقا را سهمیم کرده است.

از طرفی دیگر، منطقه شمال آفریقا به دلیل مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مؤثر در مسائل نوین امنیتی، اهمیت ویژه ای برای اتحادیه اروپا ذیل این دو ابزار سیاستی دارد. عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه که ریشه در جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی، انسانی و امنیتی منطقه دارند، به سبب مجاورت جغرافیایی با اتحادیه اروپا، به صورت سلبی و ایجابی امنیت موسع این اتحادیه را تحت تأثیر قرار می دهد. وجود منابع غنی نفت و گاز، خطوط انرژی، بازارهای مصرف، نیروی انسانی ارزان و در عین حال وجود بحران های زیست‌محیطی، ساختارهای اقتدارگرایانه، جنگ داخلی، الگوهای توسعه، مهاجرت انسانی، تروریسم و افراطی‌گری، قاچاق مواد مخدر و... از مصادیق این عوامل هستند که به صورت پیچیده و درهم‌تنیده بر امنیت موسع اتحادیه اروپا تأثیر می گذراند (Hart, 2022). با عنایت به دو مسئله پیش‌گفته، پرسش اصلی این پژوهش این است که اتحادیه اروپا در تأمین امنیت همه‌جانبه خود در قبال تهدیدات برخاسته از منطقه شمال آفریقا بر اساس کدام مبانی و الگوی امنیتی رفتار می کند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه نویسندگان این است که اتحادیه اروپا در تأمین امنیت همه‌جانبه خود در قبال تهدیدات منبعث از منطقه شمال آفریقا، ضمن تأکید بر اصل «هویت اروپایی» خود در مقابل هویت سه



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
مبانی نظری و الگوی
امنیتی اتحادیه اروپا
نسبت به منطقه
شمال آفریقا

وجهی «عربی، اسلامی و آفریقایی» این منطقه، بر مبنای منطق تناسب تهدیدات با ارزش‌های اروپایی و در قالب یکی از الگوهای دژ منطقه ای، دوسوگرا و یا همگرا رفتار می کند.

برای تبیین الگوی امنیتی اتحادیه اروپا در قبال تهدیدات پیش گفته منطقه شمال آفریقا، ابتدا مبانی نظری امنیت اروپا از میان نظریه های امنیتی مرتبط با هویت اروپایی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و اصول امنیتی آن استخراج می شود. در گام بعدی توصیفی از ابزارهای امنیتی اتحادیه اروپا نسبت به این منطقه و همچنین تهدیدات موسع منطقه شمال آفریقا ارائه می شود. در گام نهایی با رویکردی تحلیلی و استنباطی، مبنای نظری و الگوی امنیتی اتحادیه اروپا پیرامون این تهدیدات کشف و معرفی می شود. در این راستا، نظریه های مکتب کپنهاگ، سازه انگاری و جامعه امن به دلیل داشتن جنبه های هنجاری، معنایی و تجویزهای حقوقی در کنار جنبه مادی بیشترین ظرفیت را برای توصیف مبانی نظری اتحادیه اروپا دارند. با این حال، هر یک از این نظریات علیرغم وجوه اشتراک، بر جنبه ای از عناصر مادی و معنایی تأکید کرده و به تنهایی توانایی تبیینی رفتار این اتحادیه را در قبال همسایگان جنوبی اش ندارند و نیازمند تلفیق متجانس و همگن از این ابزارها را دارند.

۱- چارچوب نظری سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا

مفهوم امنیت و چگونگی ایجاد و برقراری آن به عنوان یکی از کلیدی ترین مسائل حوزه روابط بین الملل و علوم سیاسی از دیرباز مورد توجه نظریه پردازان این حوزه ها بوده است. برای پاسخ به این سؤال، اندیشمندان بسیاری در حوزه های علوم سیاسی، جامعه شناسی و روابط بین الملل کوشیده اند تا از رهیافت ها و دریچه های متفاوتی به این مفهوم بنگرند. تشریح مبانی و عوامل مؤثر بر امنیت یک واحد سیاسی، نیازمند بهره گیری از مکاتب نظری متجانس و مؤلفه های امنیتی آن ها به صورت هوشمند و در قالب یک سازه تحلیلی است. در این بخش با انتخاب سه دسته از نظریات میانه (مکتب کپنهاگ، سازه انگاری و جامعه امن) که بیشترین قدرت تحلیلی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا را دارند، سعی شده است ابتدا با توصیف و تحلیل عناصر امنیتی سازه این نظریه ها، سازه تحلیلی امنیتی اتحادیه اروپا نسبت به منطقه شمال آفریقا ارائه شود. این سازه تحلیلی، در بخش تجزیه و تحلیل رفتار امنیتی اتحادیه اروپا بکار گرفته و از طریق آن الگوی امنیتی اتحادیه اروپا معرفی خواهد شد.

۱-۱- مکتب کپنهاگ

اصطلاح مکتب کپنهاگ به عنوان یک رویکرد جدید نظری در باب امنیت، از سوی بیبل مک سنوایی و به منظور نام گذاری سنت فکری تعدادی از

دانشمندان حوزه امنیت روابط بین الملل همچون بوزان، الی و یور، جاپ دووید و دیگران که در شهر کپنهاگ دانمارک زیر نظر موسسه تحقیقات صلح کپنهاگ به مطالعات امنیتی می پرداختند، ابداع شده است. مهم ترین دغدغه بانیان این مکتب، ایجاد جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیت ذیل روابط بین الملل بود. در این راستا، این مکتب ضمن نقد دیدگاه های قدرت محور واقع گرایی و صلح محور آرمان گرایی در ارتباط با ایجاد امنیت، به ارائه دیدگاهی میانه برای بهره گیری از فواید هر دو رویکرد قبلی پرداخته است (بوزان، مردم، دولتها و هراس، ۱۳۸۷، ص. ۱۵). از منظر هستی شناسی، این مکتب به مانند نظریه های «سازه انگاری» و «جامعه امن»، به ساخت اجتماعی امنیت باور دارد و اندیشمندان آن به ویژه بوزان معتقدند که ثبات و امنیت برآمده از جامعه است. به عبارت دیگر، امنیت مقوله ای است که از آفرینش های ذهنی و برداشت های پویای افراد و اعضای یک جامعه ایجاد می شود (نصری، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۳-۱۵۴).

به طور مختصر عناصر امنیتی مکتب کپنهاگ که مدنظر پژوهشگران است و در تعامل با دیگر نظریه ها می تواند به عنوان یک سازه تحلیلی بکار رود، به قرار زیر است:

۱-۱-۱- بخش های موسع امنیتی

یکی از دستاوردهای این رویکرد نظری، توسعه مفهوم امنیت به حوزه های غیر از مسائل متعارف نظامی است. بر این اساس، علاوه بر مسائل نظامی، حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی نیز به بخش های امنیتی اضافه شده و دامنه موسع تری از امنیت را شکل می دهند که بالقوه می توانند امنیت دولت را مورد تهدید قرار دهند (بوزان، ویور، دووید، ۱۳۹۲، ص. ۲۴). در این پیوند، امنیت نظامی به توانمندی های آفندی و پدافندی میان دو بازیگر دولتی و تصورات آن ها از نیات یکدیگر مرتبط است در حالی که، امنیت سیاسی به مقوله هایی همچون ثبات سازمانی، سیستم حاکمیتی و ایدئولوژی مشروعیت ساز یک دولت می پردازد. امنیت اقتصادی سخن از دسترسی به منابع، پول و بازار که برای سطح قابل قبولی از رفاه پایدار یک دولت ضروری است، داشته و در ادامه امنیت اجتماعی به پایداری در شرایط تحول الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، سنن، دین و هویت ملی تأکید می ورزد. در نهایت امنیت زیست محیطی به نگهداشت زیست سپهر در سطح محلی و جهانی به عنوان پشتوانه ضروری نظام انسانی توجه دارد. (Buzan, Waever, & de Wilde, 1998. p. 7-8).

۱-۱-۲- سطح تحلیل منطقه ای امنیت

مفهوم «امنیت منطقه ای» بر این ایده استوار است که مناطق جغرافیایی به سبب ویژگی های ژئوپلیتیک امکان شکل دهی به یک مجموعه امنیتی منطقه ای را دارند. در این نگاه، نگرانی های امنیتی یک منطقه به صورت

واحد عمل می کنند. از این رو، امنیت هر یک از بازیگران یک مجموعه منطقه ای، بر امنیت دیگر بازیگران اثر می گذارد. بنابراین، امنیت یک مجموعه منطقه ای به عنوان کل، ایجاب می نماید که مرکز ثقل تحلیل های امنیتی در سطح منطقه باشد. در این راستا، مناطق امنیتی به عنوان یک نظام نیمه مستقل امکان کار بست نظریه های روابط بین الملل را خواهند داشت. (Buzan & Wæver, Regions and Powers: The Structure of International Security. 2003. p. 47).

۱-۳- امنیت جامعه ای

«امنیت جامعه ای» در مکتب کپنهاگ، با محوریت «هویت» به عنوان یکی از ابعاد پنج گانه امنیت ملی محسوب می شود و بر آن اساس جامعه و گروه های تشکیل دهنده آن یکی از منابع تهدید دولت ملی بشمار می روند. (Wæver & Buzan, 1993, p. 43). در این راستا، امنیت جامعه ای به تهدیدهایی می پردازد که حیاتی هستند و اگر گروهی هویت خود را از دست دهد دیگر «مایی» برای ترمیم و ارتقاء آن وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، امنیت جامعه ای ناظر بر امنیت کل جامعه بوده و بسیار فراخ تر از امنیت گروه های موجود در جامعه بحث می کند (بوزان، مردم، دولت ها و هراس، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۸).

۱-۴- روندهای امنیتی شدن و امنیت زدایی

اندیشمندان این مکتب معتقد هستند اساساً موضوعات عمومی مرتبط با جامعه به سه شکل اجتماعی، سیاسی و امنیتی دیده شده و حل و فصل می شوند. موضوعات اجتماعی زمانی حادث می شوند که دولت در فرآیند آن دخالتی نداشته و از سوی جامعه حل و فصل شود. در مقابل موضوعات زمانی سیاسی هستند که به عنوان بخشی از سیاست عمومی مطرح شده و مستلزم تصمیم گیری مستقیم دولت باشند. اما زمانی که یک موضوع به عنوان تهدید وجودی مطرح شده و فراتر از سیاست عمومی توجیه شده باشد، موضوعات امنیتی شده و در حوزه فراتر از قوانین رسمی مورد بررسی قرار می گیرند. بر این اساس، به واسطه برداشت های ذهنی و کنش زبانی بازیگران، موضوعات می توانند از حوزه اجتماعی به حوزه سیاسی و از سیاسی به امنیتی تبدیل شوند. این روند به عنوان «امنیتی شدن» موضوع نام گذاری می شود. در مقابل این فرآیند، زمانی که موضوعات به عنوان یک تهدید تلقی نشوند، می توانند دوباره به حوزه عمومی منتقل شوند. روند انتقال موضوعات از حوزه امنیتی به سیاسی و از سیاسی به اجتماعی را نیز روند «امنیت زدایی» می نامند (Buzan, Wæver, & de Wilde, 1998. p. 23-27).

۱-۲- سازه انگاری

با اینکه سازه انگاری یک مکتب گسترده بوده و دامنه وسیعی از نظرات در آن جای می گیرد اما سه دیدگاه کلی می تواند تمامی این طیف نظری

را به یکدیگر پیوند زند. عامل نخست اهمیت هم‌زمان ساختارهای هنجاری و عقیدتی به اندازه ساختارهای مادی است. بر این اساس، ساختارهای عقیدتی هویت‌ها و هویت‌ها نیز منافع بازیگران را شکل می‌دهند. از این‌رو، عقاید و هویت‌ها و نه ساختارهای مادی، به منطق معمایی امنیتی و موازنه قوا شکل می‌دهد. عامل مشترک دوم، چگونگی اثرگذاری ساختارهای معنایی بر هویت بازیگران است. به بیان دیگر، منافع بدون توجه به هویت بازیگر بی‌معنا است و این درک بازیگر از موقعیت‌ها و بافت‌های تاریخی است که منافع را می‌سازد. از این منظر منافع را نمی‌توان از هویت‌ها جدا کرد (Wendt, Spring, 1992. p. 398). سومین عامل پیونددهنده، مفهوم متقابل رابطه کارگزار و ساختار است. این امر از نتیجه دو گزاره مشترک پیشین سازه‌انگاران مبنی بر شکل‌گیری واقعیت‌ها به‌صورت اجتماعی و شکل‌دهی هویت‌ها به منافع و رفتارها حاصل می‌شود (Smit, 2002. p. 495).

با عنایت به گزاره‌های مشترک سازه‌انگاری، این طیف از نظریه‌پردازان سه مفهوم اجتماعی «هنجارها»، «یادگیری اجتماعی» و «منطق تناسب» را برای توضیح مسائل روابط بین‌الملل بکار می‌گیرند که علاوه بر بسط مفهوم امنیت، ارتباط نزدیکی با نظریه جامعه امن و مکتب کپنهاگ دارد.

۱-۲-۱- هنجارها

هنجارها که در جامعه بین‌المللی از آن به‌عنوان قواعد نیز یاد می‌شود بر پایه تعریفی از جفری لگرو به «درک جمعی از رفتار مناسب بازیگران» اطلاق می‌شود. بر این اساس، درک جمعی دولت‌ها از رفتار مناسب، بنیان شکل‌گیری جامعه بین‌المللی است (Legro, 1997. p. 36). این قواعد در جوامع بین‌المللی سه کار ویژه دارند. نخست عاملی برای شکل‌گیری بازیگران محسوب می‌شوند. دوم، حوزه فعالیت بازیگران اجتماعی را تعیین و اقدامات آن‌ها را جهت‌دهی می‌کنند و در نهایت چارچوبی را برای ارتباطات معنی‌دار بین بازیگران فراهم می‌کنند.

۱-۲-۲- یادگیری اجتماعی

سازه‌انگاران معتقد هستند که اقدامات ارتباطی بین بازیگران در نهایت به آموزش جمعی منجر می‌شود که در آن بازیگران اقدامات خود را بر اساس هنجارهای مشترک توجیه می‌کنند. این توجیه بازیگران توسط دیگر اعضای جامعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در صورتی که این توجیه مورد پذیرش قرار نگیرد با اقدامات تنبیهی جامعه بین‌المللی مواجه می‌شوند تا در رفتار خود تجدیدنظر کنند. این فرایند، ناآگاهانه و غیرسیاسی نبوده و معمولاً دولت‌های قدرتمند تر بیشترین نقش آموزشی را ایفا می‌کنند. در این راستا، توانمندی مادی بازیگر در کنار توانمندی عقیدتی (شان اجتماعی) آن

می تواند نقش داشته باشد و هرچقدر یک بازیگر توانمندی عقیدتی و مادی بیشتری داشته باشد، امکان اثرگذاری آن بر دیگر اعضای جامعه و بیرون آن بیشتر خواهد بود. (بلامی، ۱۳۹۴، ص. ۶۰).

۱-۲-۳- منطق تناسب

فلسفه این منطق بر اساس رابطه جهت بخشی «هنجارها» و فرآیند «یادگیری اجتماعی» استوار است. به دیگر سخن، محیط اجتماعی و هنجاری یک اقدام از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که هنجارهای اجتماعی چارچوب ارتباطی بازیگران را شکل داده و آن را محدود و معین می سازند. در نتیجه، اقدامات را نمی توان فارغ از بافت محیطی آن مورد مطالعه قرار داد. از این روی، انتظار می رود که بازیگران از قواعد منبعث از هویت های خاص و در موقعیت های خاص تبعیت کنند و در هر موقعیت قواعد حاکمه آن هویت را اجرایی سازند. این منطق که نتیجه کاربردی دو مفهوم پیش گفته (هنجارها، یادگیری اجتماعی) است سعی در تبیین اقدامات بازیگر، متناسب با قواعد و هنجارهای پیشینی و حاکمه دارد. این منطق نقطه مقابل منطق پیامد گرایی یعنی محاسبه عقلانی هزینه و فایده مکاتب نوواقع گرایی و نو لیبرالیسم قرار دارد. بر اساس منطق تناسب، بازیگران سعی در انجام اقدامات صحیح ذیل قواعد و هنجار های خود دارند و حداکثر سازی علایق بازیگر بر اساس محاسبه عقلایی هزینه و فایده مذموم و یک اقدام غیراجتماعی شمرده می شود (بلامی، ۱۳۹۴، ص. ۶۱).

۱-۳- جامعه امن

عبارت جامعه امن برای نخستین بار در سال ۱۹۵۲ توسط ریچارد ون واگنر بکار رفت ولی مفهوم سازی نظری چندان جدی برای آن صورت نگرفت. به دنبال آن، چارچوب نظری این مفهوم نخستین بار در سال ۱۹۵۷ از سوی کارل دویچ مطرح شد. بنا بر تعریف دویچ و همکاران ایشان، جامعه امن به جامعه ای اطلاق می شود که بین اعضای آن هرگز درگیری و ستیز روی نمی دهد و مناقشات فی مابین به روش های مسالمت آمیز حل و فصل می شوند (Deutsch, 1957. p. 5).

آدلر و بارنت با تکمیل یافته های دویچ، سه موضوع مهم را به مدل نظری وی افزودند. اول با کنار گذاشتن ایده جوامع امن ادغامی به دلیل تعارض با اصل حاکمیت دولت ها، جامعه امن را به صورت متکثر با تضمین حاکمیت دولت ها تعریف کردند. دوم، مسئله چگونگی تغییر جوامع امن متکثر را به صورت سفت پیوند و سست پیوند تعریف کرده و سعی در برجسته سازی هویت به عنوان عنصر قوام بخش جوامع کردند. سومین یافته نظری آن ها به موضوع تأثیر یک جامعه امن بر رفتار دولت عضو برای مشروع سازی اقدامات متمرکز شد (Adler & Barnett, 1998. p. 55).

بالاین حال، علیرغم یافته های دویچ به عنوان نظریه پرداز نسل اول



و آدلر و بارنت به‌عنوان نظریه‌پردازان نسل دوم، بحث روابط دولت‌های داخل این جامعه با دولت‌های خارج جامعه از سوی الکس بلامی به‌عنوان نظریه‌پرداز نسل سوم این نظریه مطرح شد. او با طرح «مفهوم دژمنطقه ای» چهره ای واقع‌گرایانه‌تر به جامعه امن بخشید همسایگان یک جامعه امن را به‌صورت یکی از موارد سه‌گانه دژمنطقه ای، جامعه دوسوگرا و یا جامعه همگرا ترسیم کرد.

۱-۳-۱- جامعه امن به‌عنوان یک دژ منطقه ای

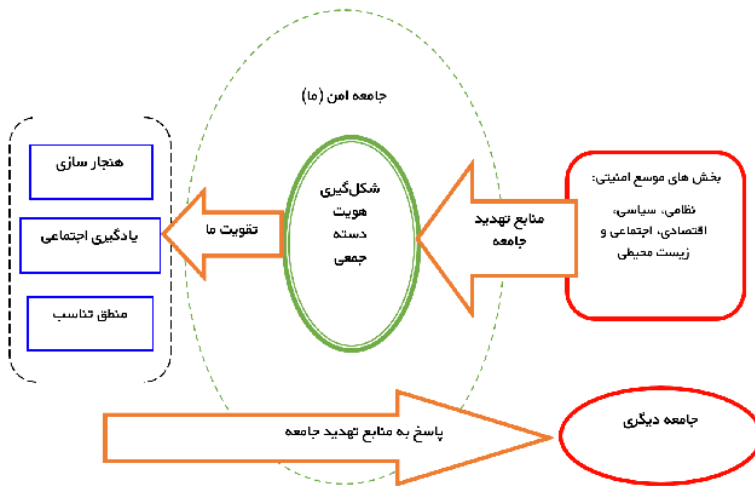
زمانی حادث می‌شود که یک جامعه علی‌رغم بلوغ عناصر هویتی و اتخاذ رویه‌های صلح‌آمیز در درون خود، دولت‌های خارج از جامعه را به‌عنوان تهدیدی برای قواعد و هویت خود تلقی می‌کند. این وضعیت باعث متصلب شدن مرزها و تبدیل شدن آن به‌عنوان یک دژمنطقه ای با همسایگان می‌شود (Bellamy, 2004, p. 11).

۱-۲-۳- جامعه امن دوسوگرا

در مقابل وضعیت دژ منطقه‌ای، اگر وضعیت مرزها بین دولت‌های درون و بیرون یک جامعه علی‌رغم عضویت یک دولت در جامعه امن بدون تغییر بماند، روندی موسوم به جامعه دوسوگرا حاکم می‌شود. به‌عبارت‌دیگر در این وضعیت، هویت مشترک و قواعد رفتاری بین دولت در قبل و بعد از عضویت یکی از این دو دولت در یک جامعه امن بدون تغییر است و روابط این دو متأثر از جامعه امن نمی‌شود (Bellamy, 2004, p. 11).

۱-۳-۳- جامعه امن همگرا

اگر جامعه امنی قواعد عینی و ذهنی (ارزش‌ها و هویت) خود را به حوزه خارج از مرزهای توسعه دهد و به‌واسطه آن مرزهای موجود بین دولت‌های درون و بیرون جامعه منقطع‌تر شود، جامعه امن همگرا حادث می‌شود. این وضعیت، امکان شکل‌گیری جوامع امن سفت‌پیوند در درون جامعه و سست‌پیوند با همسایگان جامعه را فراهم می‌کند (بلامی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹). بر اساس آموزه‌های امنیتی نظریه‌های سازه‌انگاری، کپنهاگ و جامعه امن، رابطه زیر بین مؤلفه‌های امنیتی ساز این سه نظریه برقرار است:



منبع : نویسندگان

۲- تعریف منطقه شمال آفریقا

حاشیه جنوبی اتحادیه اروپا که در سیاست امنیتی اتحادیه از آن به‌عنوان «همسایگان جنوبی» یاد می‌شود، از منظر ژئوپلیتیک دارای دو تعریف موسع و مضیق امنیتی است. در تعریف مضیق از همسایگان جنوبی اتحادیه اروپا، به مجموعه کشورهای حاشیه دریای مدیترانه که عضو اتحادیه اروپا و پیمان ناتو نیستند، اطلاق می‌شود. از این منظر دو منطقه شمال آفریقا (مراکش، الجزایر، تونس، لیبی و مصر) و شامات (اسرائیل، اردن، فلسطین، لبنان و سوریه) به‌عنوان مرزها و همسایگان بلافصل اتحادیه اروپا تعریف می‌شوند (Simón & Pertusot, 2017).

۳- ابزارهای مدیریت بحران و تأمین امنیت اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا به‌عنوان یک قدرت هنجاری و اقتصادی، دامنه ای از ابزارهای مادی و ارزشی را برای تأمین امنیت و شکل‌دهی به سیاست جهانی و همسایگی تعریف کرده است. در این راستا دیپلماسی، کمک بشردوستانه، همکاری‌های توسعه‌ای، اقدامات محیط زیستی، حقوق بشر، حمایت‌های اقتصادی و سیاست تجاری مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی این اتحادیه

محسوب می شوند. این ابزارها، امکان افزایش قدرت نرم اتحادیه اروپا را در حوزه های پیرامونی افزایش داده و ضمن تأمین امنیت به توسعه ارزش ها و منافع اروپایی کمک می کنند (The diplomatic service of the european union, 2018). با این حال، کاربرد این ابزارها به تنهایی میسر نبوده و نیازمند برنامه جامع و در قالب اقدام مشترک سیاسی و امنیتی است. در این راستا، اتحادیه اروپا با درک ژئوپلیتیک منطقه شمال آفریقا اقدام به ایجاد پیمان «شراکت اروپا-مدیترانه» در سال ۱۹۹۵ کرده و ذیل آن دو ابزار کاربردی موسوم به «اتحادیه مدیترانه» و «سیاست همسایگی» تعریف نموده است. در این پیوند، ابزار نخست بر روی همکاری های منطقه ای تمرکز داشته و ابزار دوم رویکردی متفاوت را برای تشویق اصلاحات سیاسی، اقتصادی همراه با کمک های مالی یا فنی اتخاذ می کند.

۳-۱- اتحادیه مدیترانه

«اتحاد برای اعضای مدیترانه» یا به طور مختصر «اتحادیه مدیترانه» نام سازمانی بین دولتی با ۴۲ عضو است که در آن ۲۷ عضو اتحادیه اروپا به همراه ۱۵ عضو از کشورهای حاشیه دریای مدیترانه حضور دارند. اتحادیه اروپا این سازمان را به عنوان مکمل بیانیه بارسلونا و با هدف اجرایی ساختن مفاد شراکت اروپا-مدیترانه از سال ۲۰۰۸ طراحی و اجرا کرده است. (Euro-Mediterranean Partnership, 2022). اساس این ابزار، ایجاد زیرساخت لازم گفتگو پیرامون موضوعات راهبردی منطقه بر اساس اصول «مالکیت مشترک»، «تصمیم گیری مشترک» و «مسئولیت مشترک» بین دو سوی ساحل مدیترانه است. افزایش همگرایی های شمال-جنوب و جنوب-جنوب در منطقه مدیترانه به منظور حمایت از پیشرفت های اقتصادی-اجتماعی و تضمین ثبات در منطقه از دیگر اهداف این سازمان منطقه ای محسوب می شود. ستون اصلی این نهاد بر دو پایه استوار شده است: توسعه انسانی و ارتقاء توسعه پایدار. برای تحقق این دو ستون و بر اساس برنامه زمان بندی شده این سازمان، طرح های متفاوتی در شش حوزه زیر مورد شناسایی و اجرا قرار می گیرند: ۱- توسعه تجارت و اشتغال ۲- آموزش عالی و پژوهش ۳- امور مدنی و اجتماعی ۴- انرژی و فعالیت آب و هوایی ۵- حمل و نقل و توسعه شهری ۶- آب، محیط زیست و اقتصاد آبی

۳-۲- سیاست همسایگی اتحادیه اروپا

مفهوم «سیاست همسایگی اتحادیه اروپا» برای اولین بار توسط «رومانو پرودی» رئیس وقت کمیسیون اروپا و در پاسخ به چگونگی ارتباط اروپا با همسایگان خود ذیل دو ستون تکوینی آن یعنی «ثبات» و «امنیت» مطرح شد. ماهیت اصلی این سیاست بر مبنای مشارکت همسایگان در همه چیز اتحادیه بدون عضویت رسمی در نهاد اروپا استوار است (Prodi, 2002). بر این اساس، این سیاست با هدف نزدیک ساختن اتحادیه اروپا و

همسایگان در زمینه منافع مشترک در سال ۲۰۰۴ و با مشارکت حلقه نخست از همسایگان آغاز بکار کرد. این سیاست، در دو حوزه همسایگان شرقی و همسایگان جنوبی تعریف شده و در حوزه همسایگان جنوبی شامل مراکش، الجزایر، تونس، لیبی، مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، فلسطین و سوریه می شود (European Neighbourhood Policy, 2004).

پیش از طراحی و پیگیری سیاست همسایگی، اتحادیه اروپا در حوزه جنوبی با این سؤال روبرو بود که اساس روابط اتحادیه با همسایگان جنوبی خود بر چه مدلی استوار باشد (توافق مشارکت و همکاری و یا توافقات در چارچوب مشارکت اروپا-مدیترانه). در پاسخ به این سؤال، اروپا به دلیل محدودیت های ساختاری در فراگیر نمودن ارزش های تأسیسی خود در جوامع و ساختار همسایگان جنوبی، عملاً نمی توانست به مدل دوم بیندیشد. بنابراین، اتحادیه اروپا با این کشورها بر روی برنامه های عملیاتی دوجانبه شامل اصلاحات اقتصادی و سیاسی به مدت ۳ تا ۵ سال توافق کرده بود و تا پیش از شروع سیاست همسایگی ۱۲ برنامه کاری، توافق و اجرا شده بود (European Neighbourhood Policy, 2004).

سیاست همسایگی اروپا از زمان طراحی و اجرای آن در سال ۲۰۰۴ تا کنون دو بار مورد بازبینی و تغییر قرار گرفته است. نخستین تغییر به واسطه تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ و لزوم پاسخگویی به این تحولات صورت گرفته و متمرکز چگونگی برخورد اتحادیه با این تحولات بوده است. در این پیوند، روابط اتحادیه اروپا با کشورهای شمال آفریقا تحت تأثیر تحولات سیاسی-اجتماعی شمال آفریقا تکوین یافته است. به عبارت دیگر، سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در سایه مناقشات، بی ثباتی و ناامنی منطقه شمال آفریقا اجرا شده و حتی در مواردی مداخله نظامی کشورهای اروپایی را در قالب ناتو و یا طرح های امنیتی دیگر تجویز کرده است.

۴- جایگاه امنیتی منطقه شمال آفریقا برای اتحادیه اروپا

منطقه شمال آفریقا به دلیل برخورداری از عوامل چندلایه‌ای که در تعیین منافع و تأمین امنیت موسع اروپا مؤثر است، اهمیت راهبردی برای اتحادیه اروپا دارد. نخست به دلیل مجاورت جغرافیایی این منطقه با اتحادیه اروپا، هر نوع تغییر در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن و یا تغییر در توانمندی های راهبردی منطقه، به صورت مستقیم و عمیق در ساختار امنیتی اروپا مؤثر است (Fox, 2021). دوم، به دلیل ویژگی های ارزشی و مادی همچون فرهنگ و هنارهای حاکم ساختارهای سیاسی اقتدارگرا، منابع انرژی و ... این منطقه بستر تهدیدات و درعین حال فرصت هایی برای اتحادیه اروپا است. از این منظر، اتحادیه اروپا، معماری امنیتی منطقه شمال آفریقا و شامات را به عنوان

یکی از اولویت های امنیتی خود تعریف و در چارچوب سیاست های امنیتی و دفاعی مشترک اتحادیه گنجانده است. در این راستا، جرائم سازمان یافته اعم از قاچاق انسان، اسلحه و مواد مخدر، حملات سایبری، بحران قطع و یا کاهش جریان انرژی، تروریسم، مهاجرت و تهدیدات منطقه ای مهم ترین تهدیدات با منشأ منطقه شمال آفریقا علیه اتحادیه اروپا محسوب می شوند (Dokos, 2019). در سایه تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه شمال آفریقا در یک دهه گذشته که منجر به بی ثباتی سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی شده است، دامنه ای از تهدیدات امنیتی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از این منطقه متوجه اتحادیه اروپا شده است. در این میان، مهم ترین توجه اتحادیه اروپا به پدیده مهاجرت غیر کنترل شده معطوف شده است چرا که این پدیده به تنهایی تهدیدات چندلایه ای اعم از تهدید تروریسم، تهدید ارزش های اروپایی، تهدید هویت اروپایی، قاچاق سلاح و انسان و .. در بر گرفته است. از منظر اتحادیه اروپا، پدیده مهاجرت غیر کنترل شده، ماهیت امنیت مرزهای درون-برون را به چالش کشانده و راهبردهای ممانعت، مسدودسازی مرزها و حتی راهبرد اسکان موقت در مرزهای شمال آفریقا را مطرح ساخته است. علاوه بر پدیده پیش گفته، تهدید جریان انرژی و تهدید ارزش های حیاتی اروپا ریشه در بی ثباتی سیاسی و مناقشات داخلی این کشورها داشته و لزوم مداخله اتحادیه اروپا برای شکل دهی به ساختارهای سیاسی را در جهت تأمین امنیت، برجسته ساخته است. به عبارت دیگر، در سایه دولت های ناکارآمد و ورشکسته منطقه شمال آفریقا، دامنه ای از تهدیدات بهم پیوسته اعم از رشد گروه های تکفیری و تروریستی، دزدی های دریایی، قاچاق انسان و مواد مخدر، جرائم سازمان یافته، مهاجرت های غیر کنترل شده، تهدید کاهش و یا قطع منابع و مسیرهای انتقال انرژی بر ضد اتحادیه اروپا شکل گرفته است. علاوه بر این سطح از تهدیدات، مداخله بازیگران منطقه ای غیر عضو اتحادیه اروپا به مانند روسیه، چین، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی سیاست غیرهمسو ایالات متحده آمریکا در منطقه شمال آفریقا که در راستای توسعه منطقه نفوذ و قدرت افکنی صورت می گیرد، به گسترش تنش های منطقه ای افزوده است. در نتیجه چنین رویکردهای نامتوازی، منابع تهدید اتحادیه اروپا از ناحیه شمال آفریقا گسترده، متنوع و تشدید شده است (Simón & Pertusot, 2017).

ماهیت تهدیدات منطقه شمال آفریقا برای اتحادیه اروپا

برآوردهای امنیتی اتحادیه اروپا ۶ دسته از تهدیدات را به عنوان مهم ترین منابع تهدید در مقیاس جهانی برای خود می داند: ۱- حملات سایبری ۲- فروپاشی دولت ها یا جنگ داخلی در کشورهای همسایه اروپا ۳- مداخله خارجی در سیاست داخلی اروپا ۴- مهاجرت غیر کنترل شده به درون مرزهای اروپا ۵- برهم خوردن نظم نهادهای بین المللی ۶- حملات

تروریستی

با عنایت به ماهیت تهدیدات پیش‌گفته، سه دسته از منابع تهدید جهانی، با نوع تهدیدات منطقه شمال آفریقا تطابق دارند. در این چارچوب، بی‌ثباتی اقتصادی و حملات سایبری، بی‌ثباتی در همسایگان و اختلال در جریان انرژی در کنار جریان مهاجرت غیر کنترل‌شده و حملات تروریستی به‌صورت مستقیم امنیت اتحادیه اروپا را تهدید می‌کنند. در کنار این سه دسته از عوامل، مداخله قدرت‌های خارج از منطقه مدیترانه در کشورهای شمال آفریقا به‌ویژه چین و روسیه، سطحی جدید از تهدیدات را متوجه اتحادیه اروپا کرده است (Dennison, Franke, & Zerka, 2018). در این راستا، با مروری بر منابع تهدید برخاسته از منطقه شمال آفریقا، به دسته‌بندی تهدیدات و راهبردهای اروپایی برای مقابله با آن پرداخته می‌شود.

چالش‌های امنیتی منطقه شمال آفریقا و واکنش‌های اروپایی، کشورهای شمال آفریقا به‌صورت مستمر به دلیل عوامل سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و نظامی، امنیت موسع اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تهدیدات و پاسخ‌های اروپایی برای آن‌ها به‌طور مختصر به‌قرار زیر است:

۱- مهاجرت بی‌رویه

مهاجرت گسترده مردم آفریقا به اروپا که از مسیر کشورهای شمال آفریقا و دریای مدیترانه صورت می‌گیرد، به‌عنوان یکی از چالش‌های امنیتی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. این چالش که عمدتاً در نتیجه وجود بحران‌های چندبعدی از جمله تغییرات آب و هوایی، جنگ و ناامنی، نبود فرصت‌های مناسب اقتصادی و ... در آفریقا است، یکی از مهم‌ترین منابع تهدید اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. ماهیت و کمیت این تهدید بستگی مستقیم به میزان و مسیر مهاجرت دارد. در بررسی‌های امنیتی اتحادیه اروپا، عمدتاً به خطر تغییر هویت اروپایی، توسعه زیرساخت‌های اجتماعی تروریسم و افزایش هزینه‌های دولت تأکید شده است. با این حال، برخی از دولت‌های اروپایی به‌مانند آلمان که با چالش نسلی مواجه هستند، در عین حال توجه به تهدیدات امنیتی این پدیده، به منافع اقتصادی آن نیز توجه دارند. (Fox, 2021). Paths to peace ten years after the Arab Spring.

کنش‌های اتحادیه اروپا: در واکنش به این نوع از تهدید، اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو به‌ویژه کشورهای حاشیه دریای مدیترانه، با طراحی گاردهای ساحلی در قالب طرحی موسوم به «ایرنی» و سوفیا اقدام به اتخاذ راهبرد ممانعت کرده‌اند. علاوه بر این دو طرح، اتحادیه اروپا به دنبال ساخت اردوگاه‌های ترانزیت در منطقه شمال آفریقا به‌ویژه در لیبی است تا با اسکان موقت آوارگان و پناهجویان، امکان انتخاب گزینشی مهاجران و بهره‌گیری از این فرصت را در عین مقابله با تهدیدات آن داشته باشد (Fox).

(2021).

۲- تهدیدات انرژی محور

منطقه شمال آفریقا با داشتن ذخایر عظیم گاز و نفت، مورد توجه اتحادیه اروپا است. در این راستا، الجزایر با ۱۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز و ۱۲ میلیارد بشکه نفت بزرگ‌ترین دارنده منابع انرژی شمال آفریقا محسوب می‌شود که بیشتر تولیدات خود را به اروپا صادر کرده و یکی از منابع اصلی تأمین انرژی اتحادیه اروپا است. لیبی با ۴۸ میلیارد بشکه نفت و تولید روزانه ۱,۲ میلیون بشکه‌ای در کنار ۵۳ تریلیون فوت مکعب گاز، دیگر منبع مهم انرژی در این منطق است. گاز این کشور علیرغم بی‌ثباتی سیاسی آن، از طریق خط لوله و تجهیزات مایع ساز به اروپا صادر می‌شوند. در کنار این دو، مصر با داشتن ۷۷ تریلیون فوت مکعب گاز از دیگر منابع انرژی شمال آفریقا محسوب می‌شود. این کشور از طریق تجهیزات مایع‌کننده گاز، سالانه ۸ میلیون تن گاز مایع تولید می‌کند که بیش از ۹۰ درصد آن را به اروپا صادر می‌کند (Goosen, 2021). علاوه بر این، اسرائیل از طریق توسعه میدان گازی کاریش و صادرات آن به مصر، دامنه همکاری‌های گازی را در منطقه شمال آفریقا و اتحادیه اروپا توسعه داده است. وجود خطوط انتقال گاز و منابع نفتی در الجزایر، لیبی و مصر، جایگاه این منطقه را به‌عنوان منبع نزدیک و پایدار تأمین انرژی برجسته ساخته است. خط لوله گاز از الجزایر به اسپانیا (دو خط مستقیم و غیرمستقیم از طریق مراکش) و ایتالیا (به‌صورت عبوری از تونس) و درعین حال خط انتقال گاز لیبی به ایتالیا و تأسیسات مایع‌سازی گاز در مصر، شبکه‌ای از انتقال انرژی را شکل داده است که بیش از ۱۵ درصد از نیاز گازی اروپا را تأمین می‌کند. علاوه بر این، این منطقه به‌عنوان مسیر انتقال انرژی دیگر مناطق آفریقا به‌مانند خط آتی نیجر- نیجر- الجزایر و خط احتمالی منطقه غرب آفریقا، دارای اهمیت بوده و هر نوع تغییر در ساختارهای داخلی آن این منافع را با تهدید مواجه خواهد ساخت (Simón & Pertusot, 2017).

کنش‌های اتحادیه اروپا: در این چارچوب، الجزایر به دلیل ثبات سیاسی نسبی، وجود زیرساخت‌های انتقال گاز و مجاورت جغرافیایی در کنار منابع عظیم انرژی، جذابیت بیشتری برای اتحادیه اروپا دارد. در این راستا، سرمایه‌گذاری‌های اروپایی در میدان گازی هاسی رمل که یکی از انقلاب‌های گازی در حوزه اکتشافات منطقه شمال آفریقا است، در حال افزایش است. در این پیوند، الجزایر بزرگ‌ترین شریک تجاری اتحادیه اروپا در میان پنج کشور شمال آفریقا محسوب می‌شود به طوری که بخش تولیدات معدنی و انرژی بیش از ۹۶ درصد صادرات این کشور به اتحادیه اروپا بوده و به‌عنوان سومین صادرکننده بزرگ انرژی به این اتحادیه محسوب می‌شود (Stefanini, 2016). راهبرد عمومی و کلی اتحادیه اروپا در این بخش، حمایت

از جریان انتقال انرژی این منطقه به خاک اروپا از طریق راهبردهای سرمایه گذاری، حل اختلافات داخلی از طریق راه‌حل‌های سیاسی و حمایت از ثبات داخلی دولت‌ها است. حمایت از همکاری‌های گازی الجزایر، نیجر و نیجریه با احیای خط لوله گازی ۴۱۲۸ کیلومتری یکی از طرح‌های آتی اروپا است که با سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری امکان انتقال سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز نیجریه را به اتحادیه اروپا خواهد داد.

۳- قاچاق سلاح، مواد مخدر و انسان

این پدیده به واسطه وجود گروه‌های تبهکار و عدم تسلط دولت‌های شمال آفریقا بر مرزهای جغرافیایی گسترده خود شکل گرفته است. موسسه مطالعات امنیتی و دفاعی رویال یونایتد بر اساس یک پژوهش میدانی مدعی است که ۳۰ درصد از سیگارهای قاچاق موجود در بازار فرانسه از الجزایر هستند. اما تهدید قاچاق، فراتر از موضوع سیگار بوده و به موضوع مهاجرت، قاچاق انسان و سلاح و مواد مخدر که از منطقه شمال آفریقا وارد اروپا می‌شوند، مربوط می‌شود. دولت‌های اروپایی به دنبال کنترل مرزهای خود از ناحیه شمال آفریقا هستند اما این امر بیش از تلاش‌های ممانعتی نیازمند تلاش برای ایجاد منابع اقتصادی جایگزین در منطقه شمال آفریقا است. این تصمیم، اگرچه رویکردی ایجابی دارد ولی خود نیازمند ثبات و امنیت داخلی منطقه شمال آفریقا است. در این میان، گفتگوهای میان دولت‌های شمال آفریقا، می‌تواند زمینه همکاری‌های امنیتی و کنترل مرزها را ایجاد کند. باین‌حال با وجود مناقشات درون دولتی و میان دولت‌های شمال آفریقا، ناتوانی این دولت‌ها را در کنترل مرزهای خود موجب شده و پدیده قاچاق درون دولت‌ها و به اتحادیه اروپا را تشدید می‌کند (Aly, 2019).

کنش‌های اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا در پاسخ به این نوع از تهدیدات، دو رویکرد سلبی و ایجابی را به‌صورت توأمان در پیش گرفته است. در نگاه سلبی، با استفاده از راهبرد کنترل گذرگاه‌های مرزی متمرکز شده و با تخصیص بودجه در قالب طرح‌های پایش و کنترل، سعی در ممانعت از پدیده قاچاق دارد. در رویکرد ایجابی، اتحادیه اروپا در قالب توافقنامه‌های متعددی که با هر یک از کشورهای مراکش، الجزایر، تونس و مصر دارد، به دنبال همکاری در زمینه آموزش و تجهیز پایانه‌های گمرک و همکاری‌های امنیتی داشته و این اقدامات را ذیل سیاست همسایگی و روند بارسلونا با واگذاری بودجه صورت می‌دهد.

۴- مناقشات منطقه ای

منطقه شمال آفریقا اگرچه به لحاظ فرهنگ، زبان، تاریخ و سرنوشت اشتراکات فراوان و حداکثری را دارد ولی به دلیل وجود اختلافات ژئوپلیتیک و تفاوت‌های سیاسی و تفاوت در سطح توانمندی‌های مادی و ارزشی مناقشات حل‌نشده‌ای را با خود به همراه دارد. در یک دسته‌بندی کلی

این مناقشات به دودسته داخلی و منطقه ای قابل تقسیم است. مناقشات داخلی کشورهای این منطقه عمدتاً ریشه قومیتی و عقیدتی دارند. در مصر مهم‌ترین مناقشه دولت با گروه‌ها و قبایل تروریستی شبه‌جزیره سینا موسوم به بیت‌المقدس و گروه سیاسی اخوان المسلمین است. گروه نخست به دنبال کنترل شبه‌جزیره سینا و کانال سوئز است؛ در حالی که مناقشه دولت مصر با گروه اخوان المسلمین مصر ریشه در کودتای ۲۰۱۳ السیسی علیه رئیس‌جمهور مستقر اخوان محمد مرسی و ساقط کردن او دارد. در لیبی، عمده‌ترین مناقشه داخلی معطوف به رقابت دو بلوک قدرت مستقر در طرابلس و طبرق است که هر دو به پشتوانه قبایل حامی لیبی و دولت‌های خارجی سعی در تسلط بر ارکان حاکمیت سراسری لیبی دارند (اصغری ملباشی، ۱۴۰۱). در تونس، مهم‌ترین مناقشه داخلی بین دو گفتمان سیاسی اسلام‌گرا با نمایندگی النهضه و گفتمان لیبرال دموکراسی با نمایندگی احزابی همچون ندای تونس و قلب تونس است. دامنه این مناقشه سیاسی هم‌اکنون از این دو گفتمان عبور کرده و به رویکرد فرا حزبی قیس سعید و تغییر قانون اساسی و ساختار سیاسی رسیده است (Nik-Khah, 2020). در الجزایر، ریشه مناقشات یک دهه گذشته عمدتاً بر پایه تعارض هویتی دو فرهنگ بربر و عرب تبار و همچنین ساختار سیاسی دولت بوده است. در ارتباط با ریشه نخست، اقوام بربر الجزایر به‌مانند آمازیغ‌ها، قبایلی و طوارق خواستار حفظ زبان، فرهنگ، نمادها و حتی پرچم خود بوده و با فشار بر حکومت توانسته‌اند بخشی از آن را محقق کنند. با این حال مطالبه حداکثری این مناقشه بر روی استقلال مناطق بربر باعث شدت عمل دولت مرکزی شده است. ریشه دوم مناقشه در تسلط بیش از ۶ دهه ارتش بر این کشور در قالب روسای مختلف دارد. این مناقشه در دهه ۹۰ میلادی باعث یک دهه جنگ خونین داخلی و در آخرین مورد در سال ۲۰۱۹ باعث خیزش عمومی مردم و تغییرات بنیادین و حذف بوتفلیقه از قدرت شد. در مراکش، مهم‌ترین مناقشه که جنبه داخلی و منطقه‌ای دارد به مسئله صحرای غربی و چگونگی ایجاد سلطه بر این کشور دارد. مراکش با تصرف بیش از ۸۰ درصد سرزمین صحرای غربی ادعای مالکیت بر آن را دارد و در مقابل جبهه پولیساریو با اتکا به اصول حقوق بین‌الملل خواستار حق تعیین سرنوشت بر منطقه صحرای غربی و تأسیس کشور صحرای غربی دارد (اصغری ملباشی، ۱۴۰۰). جبهه پولیساریو و دولت مراکش که بر اساس آتش‌بس سازمان ملل از سال ۱۹۹۱ متارکه جنگ کرده بودند، با رویکردهای جدید دولت مراکش در ۲۰۱۹ مبنی بر جلب حمایت آمریکا و سازمان ملل در شناسایی حاکمیت مراکش بر صحرا به تیرگی گرایده است (Aly, 2019). در ارتباط با مناقشات منطقه ای شمال آفریقا، مهم‌ترین تنش منطقه‌ای تاریخی و فعال این منطقه، رقابت و تنش الجزایر و مراکش است

که در سالهای گذشته منجر به درگیری نظامی شده و هم‌اکنون، تأثیر آن بر قطع خط انتقال گاز الجزایر -مراکش- اسپانیا بوده است. علاوه بر آن، حمایت و پشتیبانی الجزایر از جبهه پولیساریو و استقرار این جبهه در منطقه تندوف الجزایر، باعث وخامت و شدت گیری این مناقشه در طول نیم‌قرن گذشته بوده است؛ به طوری که ابتکار «اتحادیه مغرب عربی» با حضور لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی را علیرغم داشتن بیشترین اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی و حتی قومیتی غیر مؤثر ساخته است (اصغری ملاباشی، ۱۴۰۰).

کنش های اتحادیه اروپا: مناقشات داخلی و منطقه ای شمال آفریقا، یکی از مهم‌ترین منابع ایجاد تهدید علیه امنیت موسع اتحادیه اروپا است که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم (اثرگذاری بر دیگر موضوعات) عمل می‌کند. اگرچه، اتحادیه اروپا در میان کشورهای منطقه بیشترین و عمیق‌ترین همکاری های سیاسی و اقتصادی را با مراکش دارد، ولی کماکان در مسئله صحرای غربی از رویکردهای هنجاری و قدرت نرم بهره می‌گیرد. از این منظر، اتحادیه اروپا علیرغم فشارهای رباط، از ادعای حاکمیت مراکش بر کل صحرا استنکاف کرده و از معاهدات سازمان ملل مبنی بر حق تعیین سرنوشت مردم صحرا حمایت می‌کند. در ارتباط با بحران داخلی لیبی مهم‌ترین راهبرد اتحادیه اروپا پس از مداخله از طریق ناتو برای سرنگونی قذافی، حمایت از رویه‌های سازمان ملل و کنترل مناقشه بوده است. ایجاد ابتکار گفتگوهای برلین و همکاری ۵+۵ لیبی، حمایت از پیمان صخیرات و حمایت از جریان انتقال انرژی در لیبی، از مهم‌ترین کنش‌های اتحادیه اروپا در بحران لیبی بوده است (اصغری ملاباشی، ۱۴۰۱). در بحران داخلی مصر، اگرچه رویکرد سلبی دولت السیسی و حتی کودتای سال ۲۰۱۳ آن و سرنگونی دولت قانونی مرسى تعارض ماهوی با ارزش های اروپایی دارد، ولی به دلیل موفقیت‌های السیسی در ایجاد ثبات داخلی و کنترل مرزها و همچنین منافع ناشی از همکاری‌های انرژی، اساساً اتحادیه اروپا متعرض نظام مصر نشده است. برگزاری اجلاس آب و هوایی سال ۲۰۲۲ در شرم الشيخ مصر و حمایت‌های اتحادیه اروپا از دولت مستقر آن، مهم‌ترین راهبرد اتحادیه اروپا در قبال مصر بوده است. در مسئله بحران داخلی تونس نیز، اتحادیه اروپا به دنبال استقرار نظم و امنیت و ثبات داخلی است. باین‌حال، وجود گفتمان لیبرال در تونس این امکان را به اتحادیه اروپا داده است تا در این مسئله انتقادهای را به دولت قیس سعید وارد کند.

۵- تروریسم و افراطی‌گری

اگرچه تعریف تروریسم با رویکرد جهانی امری چالش‌برانگیز است، اما بر اساس تعریف اتحادیه اروپا، «جرائم تروریستی اقداماتی هستند که با هدف ۱- مرعوب‌سازی یک جمعیت ۲- اجبار یک دولت یا سازمان بین‌المللی

به انجام یا خودداری از عملی و ۳- تخریب یا بی‌ثبات‌سازی ساختارهای بنیادین سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی یک دولت و یا سازمان بین‌المللی صورت می‌گیرند» (European Parliament, 2017). با این تعریف، گروه‌های تروریستی و افراط‌گرایی اگرچه در چند دهه گذشته در منطقه شمال آفریقا وجود داشته است اما این پدیده پس از فروپاشی دولت لیبی توسط ناتو در سال ۲۰۱۱، در منطقه شمال آفریقا گسترده شده است. لیبی از آن زمان تا کنون شاهد دولت مستقر نبوده، و همین خلأ قدرت، موجب شکل‌گیری دو دولت متعارض در شرق و غرب آن شده است. جنگ و بی‌ثباتی سیاسی لیبی که در نتیجه رقابت قبایل و مناطق سه‌گانه تاریخی طبرق در شرق، طرابلس در غرب و فزان در جنوب است، منجر به وضعیت دولت ورشکسته برای این کشور و گسترش ناامنی به دیگر کشورهای منطقه شده است. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای کنترل منابع لیبی و کسب منطقه نفوذ، بر دامنه این بی‌ثباتی افزوده است (اصغری ملاباشی، ۱۴۰۱). در نتیجه چنین وضعیتی، گروه‌های اسلام‌گرا و جهادی همچون داعش، القاعده مغرب عربی، انصار الشریعه و دیگر گروه‌های جنگ‌سالار در این کشور رشد یافته و در دیگر مناطق شمال آفریقا گسترده شده‌اند. رشد القاعده مغرب عربی در کشورهای تونس، الجزایر، مراکش و مالی و توسعه روابط لجستیکی با القاعده مالی در منطقه ساحل آفریقا، داعش و گروه تروریستی بیت‌المقدس مستقر در صحرای سینای مصر و دیگر گروه‌ها، شبکه‌ای از گروه‌های تروریستی را در منطقه شمال و ساحل آفریقا شکل داده‌اند. انباشت این حجم از گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا در منطقه شمال آفریقا، تهدیدات بالقوه و بالفعلی را متوجه اتحادیه اروپا کرده است (Aly, 2019). این گروه‌های تروریستی، افراد، دیپلمات‌ها، داریبی‌ها، هتل‌ها، ساختمان‌های تجاری و نفتی، زیرساخت‌های انرژی و ساختمان‌های دولتی منطقه را مورد هدف قرار داده و از این حیث علاوه بر ناامن‌سازی منطقه، امکان توسعه هنجارهای اروپایی و سرمایه‌گذاری را مختل می‌کنند. وقوع تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه شمال آفریقا که منجر به تغییر سیاسی سه دولت از پنج دولت (تونس، لیبی و مصر) این منطقه شد، زیرساخت‌های امنیتی این کشورها را دچار اختلال مقطعی کرده و فرصت رشد و توسعه گروه‌های تروریستی را فراهم ساخت. عملیات‌های تروریستی مشابه در مصر، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش در طول یک دهه گذشته توسط گروه‌های مختلف تروریستی حاکی از رشد چشمگیر این عملیات‌ها نسبت به قبل از تحولات سیاسی-اجتماعی این منطقه دارد (Aly, 2019).

کنش‌های اتحادیه اروپا: مهم‌ترین راهبرد اتحادیه اروپا در برخورد با این پدیده، رویکرد تقابل حداکثری بوده است. توسعه تروریسم و افراطی‌گری در منطقه شمال آفریقا ریشه در منطقه ساحل آفریقا دارد

که به واسطه جغرافیای صحرایی خود، امکان اجرای موفق عملیات‌های ضد تروریستی را برای دولت‌های محلی و حتی اروپایی غیرممکن می‌سازد. مهم‌ترین کنش اتحادیه اروپا در این ارتباط علاوه بر ایجاد زیرساخت‌های پلیسی، اجرای عملیات برخان و گروه ۵ (G5) بوده است که با محوریت فرانسه در منطقه مغرب عربی و ساحل آفریقا اجرا می‌شود. این دو عملیات با پشتیبانی مالی و سیاسی اتحادیه اروپا و مشارکت دو عضو قدرتمند اتحادیه یعنی فرانسه و آلمان صورت می‌گیرد (Europol. 2022). علاوه بر آن، دولت فدرال آلمان به نمایندگی از اتحادیه، کارگروه انجمن جهانی مبارزه با تروریسم در غرب آفریقا را با همکاری الجزایر پشتیبانی و اجرا می‌کند. این کارگروه با مشارکت کشورهای منطقه غرب آفریقا و حمایت سازمان ملل بوده و در صدد مقابله باریشه‌های تروریسم در منطقه غرب آفریقا و جلوگیری از توسعه آن به منطقه شمال آفریقا و سپس به اتحادیه اروپا است. مضاف بر آن، همکاری نزدیک اتحادیه اروپا با تونس و مراکش از طریق برگزاری آموزش‌ها و ارائه تجهیزات فنی ضد تروریستی و درعین حال عملیات‌های مشترک از جمله رویکردهای امنیتی اتحادیه در این بخش بوده است. (Dworkin & El Malki. 2018).

۶- تهدیدات زیست‌محیطی

منطقه شمال آفریقا به دلیل ماهیت گرم و خشک و صحرا زایی، وضعیت مناسبی را به لحاظ زیست‌محیطی ندارد. بروز خشک‌سالی در این منطقه و مناطق مجاور (منطقه ساحل و منطقه شاخ آفریقا) در کنار مناقشات آب محور اتیوپی-سودان و مصر وضعیت زیست‌محیطی را برای زندگی با چالش مواجه کرده است. اثر چنین تهدیدات به صورت غیرمستقیم خود را در تهدیدات مهاجرت، قاچاق و مناقشات داخلی نشان داده و بر دامنه تهدیدات اتحادیه اروپا می‌افزاید (Fox. 2021). اگرچه برخی شاخص‌ها حاکی از بهبود وضعیت اقتصادی مردم منطقه شمال آفریقا از ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۳ است (کاهش جمعیت فقیر از ۱۳ میلیون نفر به ۳ میلیون نفر)، اما با وقوع تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه شمال آفریقا پدیده بیکاری جوانان در کشورهای منطقه افزایش یافته است. این امر در نتیجه تغییرات زیست‌محیطی در مناطق روستای و مهاجرت جوانان به شهرها تشدید شده و به نارضایتی مردم انجامیده است. تظاهرات منطقه ریف مراکش در سال ۲۰۱۷ که منجر به کشته و زندانی شدن صدها نفر انجامید، تظاهرات سراسری ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ مصر در اعتراض به وضعیت فقر اقتصادی و ده‌ها تظاهرات در تونس و الجزایر ریشه در تغییرات زیست‌محیطی و بیکاری مردم داشته‌اند. هرچند این عامل به تنهایی در بروز این اعتراضات و شورش‌ها دخیلی نبوده و شبکه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در کنار عامل زیست‌محیطی موجبات این ناامنی بوده‌اند، ولی اثر بحران‌های زیست‌محیطی بر بروز

ناآرامی‌ها، پدیده مهاجرت و قاچاق غیرقابل‌انکار است (Aly, 2019).
کنش‌های اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا با تعریف با نگاه موسع به امنیت خود مقله زیست‌محیطی را نیز به‌عنوان یکی از منابع تهدید ساز اتحادیه مدنظر قرار داده است. در این چارچوب، مهم‌ترین کنش‌های اتحادیه اروپا، اجرای برنامه‌های کاهش فقر در منطقه شمال آفریقا و مناطق وابسته ژئوپلیتیکی آن بوده است. مداخله اتحادیه اروپا در بحران سد النهضه از طریق دولت‌های عضو و خود اتحادیه به‌عنوان میانجی بوده است. سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و آبرسانی و تشویق دولت‌های منطقه به همکاری‌های زیست‌محیطی در چارچوب اتحادیه مدیترانه و توافقنامه پاریس مهم‌ترین کنش حقوقی و سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا برای کنترل این تهدید است. از این‌رو، راهبرد حمایت‌های مالی و فنی و تشویق‌های سیاسی در کنار راهبردهای میانجی‌گرایانه مهم‌ترین کنش‌های اتحادیه در این منطقه بوده است. علاوه بر آن همکاری‌ها در زمینه امنیت غذایی منطقه شمال آفریقا از جمله کنش‌های اروپایی برای توسعه پایدار و اثرگذاری در چالش مهاجرت و مناقشات داخلی بوده است (Akpınar, Heukelingen, Babüroğlu, & Durukan, 2022).

۷- بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی

وقوع تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱، یکی از عوامل بی‌ثباتی سیاسی در تمامی کشورهای شمال آفریقا بود. در نتیجه این پدیده، دولت زین‌العابدین بن علی در تونس، معمر قذافی در لیبی و حسنی مبارک در مصر در طی چند روز تا چند ماه سقوط کرده و دامنه ناآرامی‌ها به الجزایر و مراکش رسید. اگرچه ساختار سیاسی الجزایر و مراکش در آن سال‌ها تاب‌آوری زیادی از خود نشان داد ولی با بازگشت دامنه این تحولات در سال ۲۰۱۷ منجر به سقوط دولت مراکش (نظام سیاسی مراکش پادشاهی مشروطه است) و برکناری بوتفلیقه در سال ۲۰۱۹ شد. شدیدترین بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی در لیبی رخ داده و تاکنون سه جنگ داخلی را در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ تجربه کرده است (Marcuzzi, 2021, p. 155-158). کودتای ژنرال السیسی علیه دولت مستقر مرسی در مصر در سال ۲۰۱۳، تنش‌های سیاسی الجزایر در سال ۲۰۱۹ و تغییر قانون اساسی، عملیات‌های اخوان المسلمین علیه دولت السیسی در سال ۲۰۱۶ بخشی از بی‌ثباتی‌های سیاسی و مناقشات داخلی این منطقه است که موجب تولید تهدیدات داخلی و صدور آن به حوزه‌های امنیتی مجاور می‌شود.

کنش‌های اتحادیه اروپا: در ارتباط با بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی، مهم‌ترین راهبرد این اتحادیه ایجاد صلح و جلوگیری از گسترش بحران داخلی بوده است. علیت اصلی اتخاذ این رویکرد، در عینی بودن، حتمی بودن و شدید بودن این تهدید است که به‌صورت مستقیم و

غیرمستقیم عامل اصلی بحران‌های دیگر است. بی‌ثباتی داخلی در لیبی، طولانی‌مدت‌ترین بحران از این نوع در منطقه شمال آفریقا است که علیرغم تلاش‌های اروپایی، هنوز به سرانجامی نرسیده است. ابتکار برلین برای گفتگوهای لیبی-لیبی، طراحی عملیات سوئیا و ایرنی برای اجرای مفاد قطعنامه تحریم تسلیحاتی سازمان ملل و حمایت از رویه‌های صلح سازی سازمان ملل به‌ویژه پیمان صخیرات و آمادگی برای کمک به اجرای انتخابات لیبی، دامنه‌ای از کنش‌های اتحادیه اروپا در طول بیش از یک دهه بوده است. در بحران‌های کودتای مصر و خیزش‌های تونس و الجزایر، اتحادیه اروپا گاه از رویکرد هنجاری برای توسعه دموکراسی و گاه از رویکرد رئالیستی برای تأمین امنیت حمایت کرده است. باین‌حال، با توسعه دامنه تنش‌ها در منطقه شمال آفریقا، چربش رویکرد رئالیستی برای حفظ ثبات ملموس‌تر بوده است (Zengin, 2019).

۵- تحلیل راهبردهای اتحادیه اروپا نسبت به چالش‌های امنیتی منطقه شمال آفریقا

با نگاهی به دامنه چالش‌های منطقه شمال آفریقا و اهداف و برنامه‌های اجرایی اتحادیه اروپا ذیل ابزارهای اتحادیه مدیترانه و سیاست همسایگی، دستاوردها و ناکامی‌های این ابزارها قابل‌کشف است. در دوره اجرای این دو برنامه به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۱ که طوفان تحولات سیاسی-اجتماعی این منطقه را درنوردید، بحران‌های بزرگ زیست‌محیطی، ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی، سیل مهاجرت‌ها از سوی قاره آفریقا به‌سوی اتحادیه اروپا تشدید یافته و در سایه حاکمیت‌های فروپاشیده و ناکارآمد برخی از کشورهای شمال آفریقا به‌ویژه لیبی، ابر چالش مهاجرت به اروپا را دوچندان کرده است. در این راستا، احساسات ملی‌گرای درون اتحادیه اروپا منجر به پیدایش جدایی سیاسی در این اتحادیه شده و در نتیجه آن روند توسعه ارزش‌های اروپایی به خارج را با کندی مواجه کرده است. علاوه بر آن، خطر برگزیت‌های بعدی در کنار افزایش هزینه‌های مالی مقابله با تهدیدات پیرامونی، نوع دیگری از تهدیدات را برای اتحادیه اروپا رقم‌زده است. از طرفی دیگر و در حوزه کشورهای شمال آفریقا، روند همگرایی منطقه‌ای با اتحادیه اروپا علیرغم تلاش‌های دوجانبه با کشورها، با مشکلات بزرگی مواجه شده است. عمده این مشکلات در سایه تحولات سیاسی-اجتماعی شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ حادث شده است و بر اساس آن بسیاری از کشورهای شمال آفریقا تغییرات سخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند. عامل همه‌گیری کرونا و رفتارهای دوگانه اتحادیه اروپا و منطقه شمال آفریقا نیز بر فاصله این منطقه و اتحادیه افزوده و بسیاری از نخبگان سیاسی و جامعه شمال آفریقا نوعی تبعیض فقیر و غنی را احساس کرده‌اند. در

لیبی، وضعیت فروپاشیده دولت بر عدم کنترل بر مرزهای حاکمیتی افزوده و به دنبال آن بحران آوارگان را درون و برون منطقه رقم زده است (Ayadi, 2020). ارزیابی وضعیت کنونی روابط اتحادیه اروپا و منطقه شمال آفریقا با هدف گذاری‌های توافق مدیترانه و سیاست همسایگی، تفاوت فاحشی را نشان می‌دهد. علاوه بر شکاف موجود بین منطقه شمال آفریقا و اتحادیه اروپا در زمینه سیاسی و اقتصادی، درک مشترک جامعه دو طرف نیز بسیار متفاوت است. در این توافق، اساس حرکت از سوی اتحادیه اروپا به‌عنوان طرف قوی‌تر بوده و بر این اساس برنامه‌های اجرایی با محوریت اروپا طراحی و اجرا شده‌اند. چنین رویکردی اساساً به‌جای همکاری و مکمل بودن به رقابت منطقه ای دامن زده است که در نهایت با روح سیاست‌های اعلامی در تعارض است. باین‌حال در تمامی مناطق، این فاصله به یک اندازه نبوده است. از یک طرف در منطقه مغرب عربی همراهی مراکش و تونس با استانداردهای اتحادیه اروپا نوید همگرایی منطقه ای عمیق تر را می‌دهد ولی از طرفی دیگر مداخله مخالفت‌گونه بازیگرانی از قبیل ترکیه، روسیه و مصر در جنگ لیبی، روند همگرایی منطقه ای را با مشکل مواجه می‌کند. از طرفی دیگر رابطه اسرائیل با کشورهای عربی شمال آفریقا که هر دو در پیمان مدیترانه و سیاست همسایگی جنوب حضور دارند، امکان همگرایی منطقه ای را برای اروپا با چالش‌های راهبردی مواجه کرده است (Ayadi, 2020). ذینفع بودن بازیگران فرا منطقه‌ای در منطقه شمال آفریقا به‌ویژه روسیه و ایالات متحده، ترکیه و چین بر پیچیدگی چگونگی رفتار امنیتی اروپا در این منطقه افزوده و اتحادیه اروپا را مجبور به تفکیک برنامه‌ها و ایجاد توافقات چندجانبه با هر یک از این کشورها کرده است. باین‌حال، راهبرد حمایت از ایجاد پیمان‌های گازی بین دولت‌های شمال آفریقا و اتحادیه اروپا و پیوند شبکه انتقال گاز اسرائیل به دولت‌های منطقه شمال آفریقا علاوه بر تأمین انرژی اتحادیه اروپا، به کاهش تنش‌های منطقه ای و به‌تبع آن تقویت ثبات سیاسی و در نتیجه کاهش تهدیدات علیه اتحادیه اروپا کمک می‌کند.

در حال حاضر مهم‌ترین چالش امنیتی برخاسته از منطقه شمال آفریقا، جریان فزاینده پناهندگان و مهاجران و همچنین رشد افراط‌گرایی و تروریسم و نفوذ به درون خاک اروپا است که تا حدی اثربخشی سیاست همسایگی و مدیترانه را به چالش کشانده است. در این پیوند، یکی از موانع اثربخشی درست سیاست همسایگی و اتحادیه مدیترانه (روند بارسلونا)، توافق مستقیم دولت‌های اروپایی با کشورهای شمال آفریقا در قالب توافقات مستقل از اتحادیه اروپا است. علاوه بر آن، نقش و نفوذ سیاسی اتحادیه اروپا در منطقه شمال آفریقا تحت تأثیر تفاوت در میزان اولویت گذاری بر سیاست امنیتی و اقتصادی به چالش کشیده شده است. علیرغم شکنندگی‌های سیاسی اغلب کشورهای شمال آفریقا به‌ویژه پس از تحولات سیاسی-

اجتماعی، عمده ترین سیاست اتحادیه اروپا نسبت به این منطقه در حوزه کنترل مهاجرت قاره آفریقا است. به عبارت دیگر، اولویت های توسعه ارزش های اروپایی به واسطه به چالش کشیده شدن امنیت اتحادیه اروپا توسط تهدیدات منطقه، اهمیت خود را از دست داده اند. اتحادیه اروپا، توافق های همکاری سیاسی و تجاری مستقیم را با مراکش، تونس، الجزایر و مصر به امضاء رسانده و در صدد توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با دولت های کنونی است. این پدیده در نتیجه درک ماهیت تهدیدات این منطقه و بازگشت به منطق همکاری پیش از تحولات سال ۲۰۱۱ شمال آفریقا است. راهبرد های نظامی و امنیتی اتحادیه اروپا در شمال آفریقا، نتایج مرکبی داشته است. عملیات برخان با اعزام ۵۱۰۰ نیروی نظامی به منطقه ساحل آفریقا در طول ۸ سال گذشته، بر روی مقابله با حملات گروه های جدایی طلب و جهادی متمرکز بوده و علیرغم صرف هزینه های مادی و ارزشی، کوچک ترین نشانی از کاهش حجم و شدت این حملات دیده نمی شود. به عبارت دیگر در سال های اخیر وضعیت امنیتی منطقه ساحل و به تبع آن منطقه شمال آفریقا، بهبود نیافته و منجر به توسعه گروه های جهادی و تروریستی شده است. در این راستا، فرانسه به دنبال جایگزینی نیروهای خود با نیرو های مشترک از کشورهای اتحادیه اروپا در جهت کاهش هزینه ها و سهمیم کردن دیگر کشورها در این مسئولیت امنیتی است. (Fox, 2021).

اتحادیه اروپا پس از مداخله نظامی در سقوط قذافی، با انبوهی از ناامنی و تهدیداتی که ناشی از بی ثباتی سیاسی لیبی بود، مواجه شده است. برای مقابله با این نوع از تهدیدات، این اتحادیه با کمک «مأموریت پشتیبانی سازمان ملل در لیبی» موسوم به آنسمیل اقدام به صلح سازی کرده است. در این راستا، مهم ترین ابزار قدرت نرم این اتحادیه، استفاده از طرح های توسعه ای، آموزشی و مالی بوده است. در این پیوند، مبلغ ۴۴ میلیون یورو در بخش بشردوستانه، ۶۶ میلیون یورو در بخش بهداشت و ۴۰۸ میلیون یورو در طرح مقابله با چالش مهاجرت سرمایه گذاری کرده است. باین حال، فقدان امنیت در لیبی، اثربخشی این کمک های مالی را زیر سؤال برده است (Marcuzzi, 2022). باین حال، در طول بیش از یک دهه گذشته، این اتحادیه مانع از اجرای طرح اعزام ۵۰۰۰ نیروی نظامی اروپایی به طرابلس به منظور انجام مأموریت هایی همچون اخراج گروه های شبه نظامی از این شهر، کنترل سلاح های سنگین و حکومت قانون شده است. مهم ترین عامل بازدارنده این طرح، فرهنگ هنجاری این اتحادیه بوده است که از به کارگیری قدرت سخت استنکاف می کند. باین حال، عدم همکاری ایتالیا و فرانسه به عنوان دو بازیگر بزرگ اتحادیه و ذینفع در بحران لیبی، بر عدم مداخله سخت اتحادیه افزون شده است.

در مقابل، طرح اروپایی «مأموریت کمک مرزی اتحادیه اروپا» که به‌عنوان یک طرح میانی (هنجاری و سخت) محسوب می‌شود، از سوی اتحادیه اروپا دنبال شد. با این حال، لازمه اجرای چنین طرحی، استقرار دولت قانونی در طرابلس بود که به‌واسطه ناکامی لیبی در انتخابات و وقوع جنگ داخلی در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ عملاً راه به‌جایی نبرد. در سال ۲۰۱۵، اتحادیه اروپا با تنزل از اهداف صلح‌سازی خود در لیبی، توجه خود را معطوف به موضوع مهاجرت و قاچاق سلاح کرد. در این راستا، دو طرح عملیاتی موسوم به عملیات سوفیا و عملیات ارینی طراحی و اجرا شد. عملیات محدودیت را داشتند که تأثیرات راهبردی را بر روی امنیت اروپا گذارند. مهم‌ترین محدودیت این طرح‌ها، عدم همکاری دولت وفاق ملی لیبی در ارائه مجوز کشت زنی دریایی در آب‌های سرزمینی لیبی بود. اتحادیه اروپا تلاش کرد تا آموزش گارد ساحلی لیبی این محدودیت را جبران کند، ولی از سوی مردم لیبی این اقدام اتحادیه اروپا رد شد. عملیات ارینی نیز دارای محدودیت‌های خاص خود بود. نخستین محدودیت اصرار روسیه و چین با در نظر گرفتن نقطه نظرات آن‌ها در تصویب قطعنامه مرتبط با عملیات ارینی بود. بر این اساس، ارینی فقط مجاز به بازرسی کشتی‌هایی بود که دولت ذینفع اجازه بازرسی را به اتحادیه اروپا می‌داد. بر این اساس، کشتی‌های ترکیه، به‌راحتی قادر به حمل سلاح و تجهیزات بدون بازرسی اتحادیه بودند و مفاد قطعنامه ۲۰۱۱ (تحریم تسلیحاتی لیبی) را نقض می‌کردند (Marcuzzi, 2021, p. 176-178). ناتوانی اتحادیه اروپا در بکارگیری ابزار قدرت سخت باعث بی‌ثباتی بیشتر بحران لیبی و به‌تبع آن منازعه قدرت در درون و منازعه توسعه نفوذ و قدرت افکنی در بیرون شده است به‌طوری‌که در غرب لیبی هم‌اکنون دولت عبدالحمید دبیه با حمایت ترکیه و ایتالیا مستقر بوده و در شرق این کشور دولت فتحی باشا از حمایت روسیه، مصر و فرانسه برخوردار است. با عنایت به تجزیه و تحلیل پیش‌گفته راهبردهای زیر نسبت به چالش‌های منطقه شمال آفریقا استنباط می‌شوند:

- ۱- راهبرد حفظ صلح ۲- راهبرد عملیات مدیریت بحران ۳- راهبرد مداخلات بشردوستانه ۴- راهبرد توسعه همکاری‌های تجاری ۵- راهبرد تثبیت جریان انرژی ۶- راهبرد حمایت از ثبات داخلی ۷ راهبرد حمایت از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی

۶- تجزیه و تحلیل مبانی و الگوی امنیتی اتحادیه اروپا

دوستی رهبران کشورهای شمال آفریقا و سران اروپایی که در بستر واقعی سیاست اقتصادی حادث می‌شد، روابط نزدیک شمال آفریقا-اروپا را قبل از ۲۰۱۱ مهندسی می‌کرد. رهبران اروپایی با استفاده از روابط شخصی خود با حکام کشورهای شمال آفریقا درصدد ارتقاء منافع اقتصادی و امنیتی

کشورهای متبوع خود بودند. با این حال وقوع ناآرامی و تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای شمال آفریقا، فرصتی را فراهم کرد تا از این رهگذر اتحادیه اروپا فراتر از چارچوب قدیمی سیاست همسایگی خود و دایره بسته ارتباط با اقتدارگرایان، به بازتعریف روابط خود با این منطقه اقدام کند (Simons, 2011). با بازتعریف روابط جدید، دودسته منافع «دسته جمعی» در برابر «منافع بخشی» قرار می‌گیرند که هر دودسته متأثر از تهدیدات منطقه شمال آفریقا هستند. دسته نخست (منافع دسته جمعی و بلندمدت) ناظر به توسعه دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون هستند که ریشه در منافع نرم و هنجاری اتحادیه دارد در حالی که دسته دوم اشاره به منافع منبعث از امنیت مضیق، مهاجرت غیرقانونی، صلح و ثبات داخلی و قاچاق دارد. در این راستا، اتحادیه اروپا برای مقابله به این دودسته از تهدیدات و تأمین منافع، نیازمند توسعه روابط سازنده تری با همسایگان جنوبی خود است (Dworkin & Witney, 2012).

چالش اصلی اتحادیه اروپا برای مقابله با تهدیدات منطقه شمال آفریقا، تفکیک تهدیدات و فرصت‌های همکاری از یکدیگر است که هر کدام ابزارهای سیاسی خاص و بخشی خود را دارند. این رویکرد اگرچه به صورت تخصصی تهدیدات را از فرصت‌های همکاری جدا می‌کند، ولی در زمان تعارض تهدیدات و فرصت‌های همکاری، سیاست مشخص و چراغ راهنمای واحدی را در مقابل اتحادیه اروپا قرار نمی‌دهد. به عنوان نمونه، در مواجهه با پدیده مهاجرت از دو منظر متفاوت نگریسته می‌شود. از منظر ابزار امنیتی، این پدیده علاوه بر ماهیت تهدید چندلایه سیاسی-اجتماعی-اقتصادی، خطر قاچاق و توسعه تروریسم را در خود دارد. ولی در مقابل از منظر فرصت‌های اقتصادی، این پدیده فرصتی برای جوان‌سازی جمعیت و نیروی کار نگریسته شده و فهم متفاوتی از یک پدیده دریافت می‌شود. با تعریف چارچوب واحد همکاری دو منطقه، الگوی واحدی برای برخورد با یک پدیده چندوجهی در اختیار اتحادیه اروپا قرار خواهد داد.

با عنایت به تجزیه و تحلیل کنش‌های اتحادیه اروپا نسبت به تهدیدات و چالش‌های منطقه شمال آفریقا و راهبردهای امنیتی اتحادیه اروپا، الگوی امنیتی این اتحادیه نسبت به این منطقه به قرار زیر استنباط می‌شود:

موضوع چالش	ادراک چالش	شدت	راهبرد اتحادیه	الگو امنیتی
مهاجرت بی‌رویه	فرمت جمعیتی	شدید	استقبال (اردوگاه آوارگان)	جامعه دوسوگرا
	فرمت اقتصادی	متوسط	استقبال (اردوگاه آوارگان)	جامعه دوسوگرا
	تهدید هویتی	شدید	ممانعت (عملیات سوفا، ارینی)	دژمنگمهای
	تهدید قاچاق (سلاح، مواد مخدر و انسان)	شدید	ممانعت (عملیات سوفا، ارینی)	دژمنگمهای
منابع انرژی	تهدید تروریستی	شدید	ممانعت (عملیات سوفا، ارینی)	دژمنگمهای
	فرمت اقتصادی	شدید	استقبال (سرمایه‌گذاری)	جامعه همگرا
	فرمت ژئوپلیتیک	شدید	حراست و همکاری	جامعه همگرا
قاچاق سلاح، مواد مخدر و انسان	تهدید هویتی	متوسط	ممانعت (عملیات سوفا، ارینی)	دژمنگمهای
	تهدید اقتصادی	متوسط	همکاری مرزی	دژمنگمهای
مناقشات داخلی و منطقه‌ای	تهدید امنیتی	شدید	همکاری امنیتی (آموزش، تجهیز و عملیات مشترک)	دژمنگمهای
	تهدید مرزها	شدید	حفظ صلح	جامعه دوسوگرا
	تهدید اقتصادی	متوسط	صلح سازی	جامعه دوسوگرا
	تهدید امنیتی	شدید	میانجی‌گری و صلح سازی	جامعه همگرا
تروریسم و افراطی‌گری	تهدید امنیتی	شدید	ممانعت و کنترل	دژمنگمهای
	تهدید مرزها	شدید	توسعه ارزش‌های اروپایی	جامعه دوسوگرا
تهدیدات محیط زیستی	تهدید اقتصادی	شدید	سرمایه‌گذاری و همکاری	جامعه همگرا
	تهدید زیستی	شدید	صلح سازی و سرمایه‌گذاری	جامعه دوسوگرا
	تهدید اقتصادی	شدید	همکاری امنیتی	جامعه همگرا
بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی	تهدید مرزها	شدید	حراست و همکاری	جامعه دوسوگرا
	تهدید انرژی	شدید	ممانعت و صلح سازی	دژمنگمهای
تهدید مهاجرت	شدید			

با عنایت به یافته‌های استنباطی از مبانی و راهبردهای امنیتی اتحادیه اروپا نسبت به چالش‌های منطقه شمال آفریقا، ۷ دسته از تهدیدات با منشأ شمال آفریقا، امنیت موسع اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در میان این تهدیدات ۷ گانه دو ابر چالش «مهاجرت» و «بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی» مهم‌ترین چالش‌های اروپا محسوب می‌شوند که به‌تنهایی دیگر چالش‌ها و تهدیدات را بازتولید می‌کنند. در این میان، چالش مهاجرت در عین داشتن فرصت‌های اقتصادی و جمعیتی، تهدیدات بالفعلی را متوجه هویت اتحادیه به‌عنوان اصلی‌ترین ارزش آن می‌کند که به دلیل ماهیت انسانی آن، عینی‌ترین تهدید همه‌جانبه اتحادیه اروپا از سوی مرزهای جنوبی محسوب می‌شود. در پاسخ به این ۷ دسته از تهدیدات، دو رویکرد

هنجاری و رئالیستی، تعارض روشی را در تأمین امنیت اروپا ایجاد می کنند. رویکرد های هنجاری عمدتاً توصیه به اتخاذ الگوی جامعه همگرا را دارند در حالی که رویکردهای رئالیستی، الگوی اتحادیه اروپا به عنوان دژ منطقه ای را تجویز می کنند. در این میان، الگوی امنیتی اتحادیه اروپا در ارتباط با این چالش‌ها، دامنه‌ای از سه رویکرد پیش‌گفته است که بنا به ماهیت و شدت تهدید متغیر خواهد بود. از این روی، اتحادیه اروپا با درک فرصت‌ها و تهدیدات منطقه شمال آفریقا به صورت هم‌زمان، در تأمین امنیت همه‌جانبه خود، ضمن تأکید بر اصل «هویت اروپایی» خود در مقابل هویت سه وجهی «عربی، اسلامی و آفریقایی» این منطقه، بر مبنای منطق «تناسب تهدیدات با ارزش‌های اروپایی» و در قالب یکی از الگوهای «دژ منطقه ای»، «جامعه دوسوگرا» و یا «جامعه همگرا» رفتار می کند.

نتیجه

اتحادیه اروپا با امکان نظر بر این نکته که همسایگان دائمی بوده و هر نوع اتفاق و حادثه ای در آن می تواند بر داخل جامعه اروپایی اثرگذار باشد، روندهای سیاسی-اجتماعی و همچنین چالش‌های منطقه شمال آفریقا را با اولویت‌های متفاوتی دنبال می کنند. در یک رویکرد، اتحادیه اروپا به دنبال توسعه و گسترش ارزش‌های بنیادین اروپایی به این منطقه است تا از این دریچه به تغییر هنجارهای حاکم در جوامع همسایگان نائل آید. در رویکردی دیگر، این اتحادیه با درک ماهیت عینی و مادی تهدیدات درصدد اتخاذ رویه‌های رئالیستی برای مقابله با تهدیدات است تا تهدیدات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر این منطقه را مدیریت کند. هدف اصلی در رویکرد نخست، برطرف سازی ریشه تهدیدات و در صورت امکان تبدیل تهدیدات به فرصت‌های طلایی برای اتحادیه اروپا است ولی هدف اصلی رویکرد دوم، مدیریت و کنترل پیامدهای تهدیدات است. این اتحادیه از یک سو هویت دسته‌جمعی و مشترک خود را بر اساس ارزش‌های اروپایی و در برابر هویت‌های عربی، اسلامی و آفریقایی شمال آفریقا تعریف کرده و به دنبال مرزبندی با همسایگان است. از سوی دیگر، با فهم موسع از سطوح امنیت، سعی در تأمین امنیت همه‌جانبه خود از طریق ابزارهای همکاری، شراکت و سرمایه گذاری دارد. از این روی، تهدیدات و چالش‌های منطقه شمال آفریقا نسبت به اتحادیه اروپا، ماهیت مرکب مادی و ارزشی داشته و ضرورتاً الگوهای امنیت چندوجهی اروپا را مطالبه می کند. سیاست روند بارسلونا و سیاست همسایگی دو ابزار مهم اتحادیه در حصول نتیجه در این منطقه هستند که ابزار نخست بر روی همکاری‌های منطقه ای و ابزار دوم بر روی اصلاحات سیاسی، اقتصادی و کمک‌های مالی یا فنی تأکید می کنند. در این میان، چالش‌های ۷ گانه منطقه شمال آفریقا تهدیدات بالفعلی را متوجه



هویت اتحادیه به‌عنوان اصلی‌ترین ارزش آن می‌کنند. در پاسخ به این ۷ دسته از تهدیدات، اتحادیه اروپا بنا به ماهیت و شدت تهدید ضمن تأکید بر اصل «هویت اروپایی» خود در مقابل هویت سه‌وجهی «عربی، اسلامی و آفریقایی» این منطقه، بر مبنای منطق «تناسب تهدیدات با ارزش‌های اروپایی» و در قالب یکی از الگوهای «دژ منطقه‌ای»، «جامعه دوسوگرا» و یا «جامعه همگرا» رفتار می‌کند.

- اصغری ملباشی، ع. (۱۴۰۰). چشم‌انداز منازعه حاکمیت منطقه صحرای غربی در پرتو تعارض؛ رویکردهای حقوق و سیاست بین‌الملل. در ع. اکبری، کتاب آفریقا (۳): آفریقا در سیاست بین‌الملل؛ از کارگزاران تا رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (ص. ۱۳۴-۱۵۹). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- اصغری ملباشی، ع. (۱۴۰۱). چشم‌انداز بحران لیبی در پرتو مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی (با تأکید بر نقش اتحادیه اروپا). در ع. اسماعیلی اردکانی، کتاب آفریقا (۴): جایگاه آفریقا در راهبرد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (ص. ۵۵-۷۵). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- بلامی، ا. ج. (۱۳۹۴). جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی (جلد چاپ دوم). (م. یزدان فام، پ. کریمی نیا، مترجم) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، ب. (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس. (پ. م. راهبردی، مترجم) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، ب. ویور، ا. و دووولد، ج. (۱۳۹۲). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (نسخه چاپ دوم). (ع. طیب، مترجم) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. خالوزاده، س. (۱۳۹۴). اتحادیه اروپایی (نسخه ویراست دوم). تهران: سمت.
- فلاحی، ع. (۱۳۸۰، سال ۶ شماره ۲۱). سازنده گرایبی در سیات خارجی. فصلنامه راهبرد، ص. ۱۷۹-۱۸۵.
- قاسمی، ف. (۱۳۹۲). نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی. تهران: نشر میزان.
- قوام، س. ع. و کیانی، د. (۱۳۹۴). اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست (نسخه چاپ دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، ع. (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل: رویکردها و نظریه‌ها (جلد چاپ سوم). تهران: انتشارات سمت.
- کورمیک، ج. م. (۱۳۹۰). اتحادیه اروپا: «سیاست‌ها و روندها». (م. ذوالفقاری، م. احمدی معین، مترجم) تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مشیرزاده، ح. (پاییز و زمستان ۱۳۹۱، دوره جدید، شماره دوازدهم). نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی. دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»، ۱-۲۰.
- نصری، ق. (۱۳۹۰). درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Adler, E., & Barnett, M. (1998). Security Communities. Cambridge: Cambridge University Press.

Akpınar, P., Heukelingen, N. v., Babüroğlu, O., & Durukan, F. R. (2022). A new formula for collaboration: Turkey, the EU & North Africa. Sabancı & Clingendael.

Aly, B. (2019). 5 key security challenges north africa. Retrieved from <https://www.africaportal.org>: <https://www.africaportal.org/features/5-key-security-challenges-north-africa-2019/>

Ayadi, R. (2020). 25 years of the Barcelona Process: What has been achieved and what are the prospects of regional integration in the Euro-Mediterranean post COVID-19? Euro-Mediterranean Network for Economic Studies.

Bellamy, A. J. (2004). Security Communities and their Neighbours: Regional Fortresses or Global Integrators? Hampshire: Palgrave Macmillan.

Bhutto, M. A. (2013). The Barcelona Declaration and the Role of EU in the Development of Southern and Eastern Mediterranean Countries. ADAM AKADEMİ, pp. 63-82.

Buzan, B., & Wæver, O. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge: Cambridge University Press. doi: <https://doi.org/10.1017/CBO9780511491252>

Buzan, B., Waever, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A New Framework for Analysis. Colorado, United State of America: Lynne Rienner Publishers.

Csernaton, R. (2020, June 11). Eu security and defense challenges: toward a european defense winter? Retrieved from [carnegie europe](https://carnegieeurope.eu): <https://carnegieeurope.eu/2020/Eu-security-and-defense-challenges-toward-a-european-defense-winter/>

Dennison, S., Franke, U. E., & Zerka, P. (2018, July). The nightmare of the dark: the security fears that keep European awake at night. Retrieved from [European Council on Foreign Relations](https://ecfr.eu): <https://ecfr.eu/special/The-nightmare-of-the-dark-the-security-fears-that-keep-european-awake-at-night>

Deutsch, K. (1957). Political Community and the North Atlantic Area: International Organizations in the Light of Historical Experiences. Princeton: Princeton University Press.

Dokos, T. (2019). Threats and Challenges to European Security and the Need for Well-informed Parliamentarians. Berlin: Mercator European Dialogue.

Dworkin, A., & Witney, N. (September 2012). A Power Audit of EU-North Africa Relations. European Council on Foreign Relations. Retrieved from

http://www.ecfr.eu/publications/summary/a_power_audit_of_eu_north_africa_relations.

Dworkin, A., & El Malki, F.-. (2018). The Southern Front Line: EU Counter-Terrorism Cooperation with Tunisia and Morocco. European Council on Foreign Relations (ECFR).

Euro-Mediterranean Partnership. (2022). Retrieved from Union for the Mediterranean: <https://ufmsecretariat.org/>

European Neighbourhood Policy. (2004). Retrieved 8 22, 2020, from European Commission: https://ec.europa.eu/home-affairs/what-we-do/policies/international-affairs/european-neighbourhood-policy_en

European Parliament, C. o. (2017, March 15). Fight against terrorism – definitions of terrorist crimes and support to victims. Retrieved from <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/ALL/?uri=celex:32017L0541>: <http://data.europa.eu/eli/dir/2017/541/oj>

Europol. (2022). European Union Terrorism Situation and Trend report 2022 (TE-SAT). European Union Agency for Law Enforcement Cooperation. doi:10.2813/467703 | QL-AJ-22-001-EN-

Faris, S. (2011, February 23). Italy's Bad Romance: How Berlusconi Went Gaga for Gaddafi. Time. Retrieved from http://content.time.com/time/specials/packages/article/0,28804,2045328_2045333_2053363,00.html.

Fox, B. (2021). EU relations in north Africa hampered by migration tensions. EURACTIV. Retrieved from <https://www.euractiv.com/section/global-europe/news/eu-relations-in-north-africa-hampered-by-migration-tensions/>

Fox, B. (2021). Paths to peace ten years after the Arab Spring. Euractiv.com. Retrieved from <https://www.euractiv.com/section/global-europe/special-report/trashed-22/>

Gathmann, F., Putz, U., & Weiland, S. (2011, February 11). The West Loses Its Favorite Tyrant. Der Spiegel. Retrieved from <http://www.spiegel.de/international/world/protesters-defeat-mubarak-the-west-loses-its-favorite-tyrant-a-745104.html>.

Goosen, M. (2021, July 16). Top 10 African Countries Sitting on the Most Natural Gas. Retrieved from Energy Capital and Power: <https://energycapitalpower.com/top-ten-african-countries-sitting-on-the-most-natural-gas/>

Hart, M. (2022, September 28). Challenges in North Africa: New Pathways for International Diplomacy? Retrieved from Atlantic Council: <https://www>.



atlanticcouncil.org/commentary/event-recap/challenges-in-north-africa-new-pathways-for-international-diplomacy/

Hrant Kostanyan, S. B. (2017). *Assessing European Neighbourhood Policy: Perspectives from the literature*. (H. Kostanyan, Ed.) London: Rowman & Littlefield International, Ltd.

komminoth, I. (2022, July 29). oil and gas discoveries boost Algeria as Europe shuns Russia. Retrieved from Africa Business: <https://africa.business/2022/energy-resources>

Legro, J. (1997). Which Norms Matter? Revisiting the «Failure» of Internationalism. *International Organization*, Vol. 51(No. 1), 31-63. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/2703951>

Leone, G. (2017). *Mediterranean Quality Status Report*. New York City: UN Environment/Mediterranean Action Plan. Retrieved from <https://www.medqsr.org/mediterranean-marine-and-coastal-environment>

Marcuzzi, S. (2021). *The EU, NATO and the Libya Conflict: Anatomy of a Failure*. Routledge.

Marcuzzi, S. (2022). *The EU, NATO and the Libya crisis: Scaling ambitions down?* Atlantic Council. Retrieved from <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/the-eu-nato-and-the-libya-crisis-scaling-ambitions-down/>

Nik-Khah, M. (2020, November). *Government's challenges in Algeria and Tunisia*. Retrieved from Institute for Political and International Studies: <https://ipis.ir/en/subjectview/618986/Governments-challenges-in-Algeria-and-Tunisia>

Prodi, R. (2002). *Peace, Security And Stability International Dialogue and the Role of the EU*. Sixth ECSA-World Conference., (p. 6). Brussels,. Retrieved from https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/SPEECH_02_619.

Reus-Smit, C. (2002, October 1). *Imagining Society: Constructivism and the English School*. *The British Journal of Politics and International Relations*, 4(3), 487-509.

Simón, L., & Pertusot, V. (2017). *Making sense of Europe's Southern Neighbourhood: Main Geopolitical and Security Parameters*. Elcano Royal Institute of International and Strategic Studies. Retrieved from <https://www.realinstitutoelcano.org/en/analyses/making-sense-of-europes-southern-neighbourhood-main-geopolitical-and-security-parameters/>

Simons, S. (2011, January 20). France Makes Awkward U-Turn on Tunisia Policy. Der Spiegel. Retrieved from <http://www.spiegel.de/international/world/dumping-old-friends-france-makes-awkward-u-turn-on-tunisia-policy-a-740551.html>.

South Programme. (2022). Retrieved from Council of Europe and the European Union: <https://www.coe.int/en/web/programmes/south-programme>

Stefanini, S. (2016, August 18). EU's Energy Hopes for Algeria Tied to Leadership Change. Politico. Retrieved from <http://ec.europa.eu/trade/policy/countries-and-regions/countries/algeria/> ; ,

The diplomatic service of the european union. (2018, 11 19). A stronger EU on security and defence. Retrieved from european union external action: [https://eeas.europa.eu/eeas/stronger EU on security and defence](https://eeas.europa.eu/eeas/stronger-EU-on-security-and-defence)

Tulmets, E. (2007). Policy adaptation from the enlargement to the neighbourhood policy : a way to improve the EU's external capabilities ? This article is a based on a paper presented at the Conférence des 4 pays, Lausanne, 18-19 November 2005, and on an extended version presented on June 1st, 2006 at the Luncheon seminar of the Robert Schuman Center of the European University Institute, Flo, (pp. 1-5).

Wæver, O., & Buzan, B. (1993). Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe. London: St. Martin's Press. Retrieved from <https://lib.ugent.be/catalog/rug01:000491289>

Wendt, A. (1999). Social Theory of International Politics. Cambridge: cambridge university press. doi: 10.1017/CBO9780511612183

Wendt, A. (Spring, 1992). Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics. INTERNATIONAL ORGANIZATION, Vol. 46(No. 2), 398. Retrieved 11 15, 2020, from <https://www.jstor.org/stable/2706858>

Zengin, S. (2019). The european's unions north africa policy:A Defensive Neorealist Perspective. MARMARA JOURNAL OF EUROPEAN STUDIES, 371-391.